۷۵۲۸ یکشنبه ۷ اردیبهشت ۱۴۰۴ ■ ۲۸ شوال ۱۴۴۶

روزنامه فرهنگی - اجتماعی صبح ایران

جام جم

ویژه فرهنگ، هنر و رسانه

نادیده‌های جنگ در جبهه

طرح روایت‌های جذاب از دفاع مقدس در این برنامه، ادای دینی بود به شهدا و ایثارگران

صفحه ۸

هم‌اندیشی برنامه‌سازان رادیویی با کارشناسان هسته‌ای

گزارش «جام‌جم» از اولین نشست تخصصی تبیین دستاوردهای هسته‌ای در معاونت صدا

۶

سینماگران آمریکای لاتین رو در روی ترامپ

هنرمندان مکزیک و اروگوئه مشکلات مهاجرت در دوران زورگویی‌های رئیس جمهور آمریکا را به نمایش می‌گذارند

۱۰

«گلستان» در آتش روشنفکران غرب زده

در این گزارش به پدیده «سعدی‌کشی» در دهه ۲۰ شمسی پرداخته‌ایم

۱۱

نگاه

امت‌گرایی؛ راهبرد اساسی مذاهب اسلامی

حجت‌الاسلام دکتر خیری
نویسنده و پژوهشگر

اصل امت‌گرایی جزو اصول مسلم ما مسلمان‌هاست. قرآن کریم حتی نسبت به اهل ادیان می‌فرماید بیایید با هم درخصوص مشترکات اتفاق نظر کنیم و زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشیم. تشویق به اتحاد و مذمت و نکوهش تفرقه در ادبیات قرآنی موج می‌زند. حضرت هارون به برادر خود حضرت موسی(ع) درخصوص توجیه اقدام نکردن علیه سامری می‌گوید: «اقدامی نکردم چون نمی‌خواستم تفرقه ایجاد کنم.» سیره ۱۴معصوم و بزرگان اهل سنت نیز چنین بوده. سیره امیرالمومنین(ع) هم چنین بوده. پس اصل وحدت بین مسلمین یک راهبرد اساسی است.

امامین انقلاب ما هم دائم ما را به تقریب فراخوانده‌اند. ما شیعه و سنی به‌رغم اختلافاتی در مباحث اعتقادی و کلامی ولی در فقه و مسائل اخلاقی دارای اشتراکات اساسی و فراوانی هستیم. چهار امام فقهی اهل سنت از شاگردان و محبین امام صادق(ع) بودند و به ایشان احترام ویژه می‌گذاشتند. از اقدامات حکیمانه امام خمینی(ره) راهبرد وحدت شیعه و سنی است. پیش از ایشان امثال کاشف‌الغطاها، آیت‌الله بروجردی‌ها و مفتی اعظم الازهر شیخ شلتوت‌ها این پرچم را برافراشتند. مکاتبات آیت‌الله بروجردی و شیخ شلتوت باعث همگرایی و به‌رسمیت شناخته شدن فقه جعفری در جامعه الازهر مصر شد. امروز هم جامعه الازهر پایبند این موضوع است. ایران کشوری است با مذاهب مختلف شیعه و سنی که همه پای ارزش‌های انقلاب ایستاده‌اند. خون شیعه و سنی برای بارورکردن انقلاب به‌هم آمیخته است. اهل سنت محب خاندان رسول‌الله(ص) هستند، امیرالمومنین(ع) را جزو خلفای راشدین می‌دانند و به امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و بقیه ائمه ارادت و احترام می‌گذارند. اما از سوی دیگر استکبار به سرکردگی انگلیس خبیث در طول تاریخ به‌ویژه ۲۰۰ساله اخیر بر آتش تفرقه دامن زده است. امروز شیعیان لندنی از ماهواره و شبکه‌های رادیو و تلویزیون و فضای مجازی برای ایجاد تفرقه استفاده می‌کنند برخی فرق سنی هم همین‌طورند. اما امام خمینی(ره) اسلام را به اسلام شیعه و سنی تقسیم نکرد، بلکه اسلام ناب و اسلام آمریکایی را مطرح کردند تا مراقب دشمن اصلی همه مسلمان‌ها باشیم.

مقام معظم رهبری هم شیعه لندنی را مطرح کردند و در کردستان سخنرانی‌ای تاریخی درخصوص حرمت توهین به مقدسات اهل سنت داشتند؛ نظری که شهید سیدحسن نصرالله آن را ممتاز در اعلام مواضع دانستند که دارای آثار و برکات بسیاری است. امروز دشمن مشترک شیعه و سنی استکبار و نظام سلطه است.

اگر ما در فلسطین حضور داریم و دفاع می‌کنیم دفاع از مسلمین است اگرچه شیعه نیستند همان‌طور که از شیعیان لبنان دفاع می‌کنیم، همان‌طور که شیعیان زیدیه یمن از اهل سنت غزه دفاع می‌کنند، همان‌طور که در یک جبهه علیه داعش ایستادیم و همان‌طور که آیت‌الله سیستانی فرمودند اهل سنت برادران ما نیستند؛ خود ما هستند. این مرام ماست. لذا در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نظام جمهوری اسلامی تفاوتی بین مناطق شیعه‌نشین و سنی‌نشین نگذاشته بلکه به مناطق محروم اعم از شیعه‌نشین یا سنی‌نشین اهتمام ویژه داشته. امروز دانشگاه علوم پزشکی سنندج جزو دانشگاه‌های برتر جهانی در نظام سنجش رتبه جهانی دانشگاه‌هاست و اهل سنت مثل شیعیان در همه ارکان نظام مثل مجلس حضور دارند. سرداران بزرگ اهل سنت در نیروهای مسلح جزو کادر اول کشور هستند و بسیاری دیگر از افتخارات این نظام. دشمن در کمین ماست. بر این اساس باید مراقب فتنه‌ها و توطئه‌ها باشیم. باید مراقب باشیم افکار عمومی توسط استکبار جهانی و دشمن مشترک شیعه و سنی و کشور بزرگ ایران عزیز به سمت دامن زدن به اختلافات پیش نرود.

زاویه دید

ایرانیان با شعر زندگی می‌کنند، اروپاییان نه!

محمد زمانی
نویسنده و پژوهشگر

دو دهه پیش متأثر از همنشینی با حلقه دوستان و مبتلا به چرخشی در تفکرات بودم که شاید بشود آن را نوعی خودشرق‌سازی (Self-orientalism) خواند. در همان حال‌وهوا به این معتقد شده بودم که شعر و شاعرانگی ایرانیان، راهبردی برای نپرداختن هزینه تفکر انتقادی صریح و احتراز از مخاطرات تفکرات منسجم فلسفی است که زمینه بازماندن ما در امر «توسعه» است. شاعرانگی را از مصادیق سازگاری کاسبکارانه با استبداد تاریخی و گریز از گفت‌وگوی انتقادی می‌پنداشتم. در همان اثنا چنین رقم خورد که دوماهی از دوران خدمت را در شیراز به‌سر ببرم. در اواخر آن دوره کوتاه، به‌اصرار جمعی از دوستان هم‌خدمتی و با اکراه، روزی به حافظیه رفتیم؛ گوشه‌ای نشسته بودم و دیوانی را که آن‌اطراف بود برداشته بودم که به‌ذهنم خطور کرد تفالی بزنم از سر سرگرمی... و با این حال، لحظاتی قبل از تفال، گفت‌وگویی درونی با حافظ داشتم و با تبختری پوک و مدعیانه از او خواستم که جوابی به این اتهامات بدهد: «ای مگس، عرصه سیمرغ نه جولانگه توست...» شدت جواب و نقطه‌زنی آن، در لحظه تبختر را تبخیر و تحیر را جانشین کرد... چند سال بعد سیر حوادث و دست قضا این «مگس» را به سر خوان نعمتی کشاند که حافظ و همتایانش در ادب فارسی از قرن‌ها پیش متواضعانه و با تحمل مشقات فراوان برای ما ایرانیان پهن کرده‌اند و روح و فرهنگ و حتی اقتصاد ما را کریمانه اطعام می‌کند؛ بله حتی اقتصاد ما را، چراکه هرساله از بسیاری از توریست‌ها و فارسی‌آموزان شنیده‌ام که به‌واسط همین جذبه و گیرایی ادب فارسی پای در ایران گذاشته‌اند.

در اغلب کلاس‌هایم در مؤسسه دهخدای دانشگاه تهران که در امر آموزش فارسی به غیرفارسی‌زبانان و دانشجویان بین‌المللی، عنوان با سابقه‌ترین مؤسسه را یدک می‌کشد، با کمی رندی معمولا در انتهای هر ترم - هنگامی که فارسی‌آموزان، دیگر آن حس رسمی استاد و شاگردی را از دست داده‌اند و صمیمیت برقرار شده - از عجیب‌ترین چیزی که در ایران دیده‌اند می‌پرسم و تاکید می‌کنم که تعارف ایرانی را که تازه با آن آشنا شده‌اند و کنار آمده‌اند، کنار بگذارند و به‌صراحت سخن بگویند؛ چه منفی باشد و چه مثبت. از قورمه‌سبزی گرفته تا حجاب یا رانندگی و تعدد آثار تاریخی و تعارفات و مهمان‌نوازی تا عاشورا و... خلاصه هرکس چیزی به فراخور تجربه و میزان حضورش در ایران می‌گوید.

به‌جرات می‌توانم بگویم که بنا به سابقه مطالعاتی و مشغولیت در خبرنگاری بین‌الملل و سیاست خارجی و به‌واسطه برخورداری از دانش نسبی خوبی که از تفاوت‌های فرهنگی داشتم، تقریبا از میان ده‌ها فارسی‌آموز هیچ‌کس نتوانست چیزی بگوید که فراتر از انتظار من باشد و من از تعجب او متعجب شوم، به‌جز یکی از دانشجویان فرهیخته که اهل فرانسه و کارشناسی ارشد فلسفه از دانشگاه سوربن بود. وی گفت با هر کسی در ایران برخورد داشته، چند بیت شعر بلد بوده و برای او شعر خوانده است. با شنیدن این جمله درجا واکنش نشان دادم و به او گفتم یعنی در فرانسه که سنت ادبی قوی وجود دارد، چنین نیست؟ او با قاطعیت جواب منفی داد. شاید میزان ادبیت و شاعرانگی ملل و صدرنشینی ایرانیان در این عرصه فرضیه‌ای باشد که نیاز به استظهار نظرسنجی‌های علمی و مطالعات مشترک جهانی داشته باشد اما از آنجا که فارسی‌آموزان اروپایی

به‌خصوص اگر دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دوره تکمیلی دانشگاه‌های اروپایی بزرگ باشند، معمولا گاه به بیش از ۱۰ کشور مهم دنیا سفر کرده‌اند و عمدتا چند کشور آسیایی را دیده‌اند، این حرف برایم قابل اعتنا بود. با این حال، شاید تأیید این حقیقت، اگر فقط از این حیث باشد که یک اروپایی چنین می‌گوید، باز هم نوعی بن‌مایه‌های اروپامحورانه (Eurocentric) را تقدیس کند.

گزاره مطرح شده آن فارسی‌آموز فرانسوی زمانی معنای بیشتری می‌گیرد که بدانید وقتی شما با عوام ایتالیا برخورد داشته باشید، اکثر آنها را از خواندن دانته عاجز می‌یابید؛ زبان دانته درواقع علاوه بر پیچیدگی فنی ناشی از صورت‌بندی سمبلیک الهیات مسیحی در قالب اشعاری با لهجه توسکانی ۷۰۰ سال قبل، با ایتالیایی امروز تفاوت‌های صرفی‌ونحوی و واژگانی زیادی دارد. در نهایت باز هم این حقیقت که بسیاری از زبان‌های اروپایی تا همین چندصد سال پیش، گونه نوشتاری نداشته‌اند و نوشتن جز به لاتین به سایر زبان‌ها ممنوع بود یا مرسوم نبود، استدلال دیگری است که سنت ادبی از جنس شاعرانگی نبوده است و در اروپای مدرن هم متون مفصل روایی (رمان‌ها) جای قطعات شاعرانه و داستان‌های حکمی کوتاه ما را گرفته‌اند. از طرفی از همان چند صد سال پیش به این سو هم تغییرات این زبان‌ها آن‌قدر زیاد است که خواندن متون ادبی چندسال پیش، تخصص جدی دانشگاهی می‌خواهد. ممکن است برخی استدلال کنند که اغراق است بگوییم مردم قادر به خواندن و درک کامل آثار شعرای بزرگ ما هستند. البته همیشه حساب کارهای جدی دانشگاهی و عالمانه با خوانش‌های عوامانه جداست؛ اگرچه هنگام قرائت آثار ادبی کلاسیک توسط قشر به‌اصطلاح روشنفکر مدرن، اتخاذ رویکرد جزئی‌نگرانه (atomistic approach) به متن ادبی یا تعبیر بیت‌محور بلکه مصرع‌محور در تفسیر معنا به‌جای رویکرد متن‌محور (text-based) و رواج ملانقطی‌گری (Pedanticism) و تعمیم‌های افراطی و در نهایت خوانش بافت‌زدایی‌شده (decontextualized interpretations) به‌خصوص، ضربات سختی به جایگاه فرهنگ‌ساز این متون زده و چنان که در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ قرن قبل، متأثر از تفکرات حزب توده، گفتمان سعدی‌ستیزی میان دانشگاهیان قوت گرفت و گفتمان قاهر شد و هنوز هم حتی در دانشکده‌های ادبیات ما با قوت قربانی می‌گیرد. به‌هرحال خواندن حافظ و مولانا و سعدی حتی در میان عوام امری رایج‌تر است از خواندن دانته در میان ایتالیایی‌ها که دلایل خودش را دارد.

نکته بعدی: این‌طور نیست که متخصص دانته‌شناس بتواند یک جهان‌بینی و سبک زندگی منبعث از دانته استخراج کند. اصلا هیچ بخشی از ادبیات کلاسیک غرب چنین قابلیتی ندارد که در عصر مدرن تأثیر جهان‌شناختی و به‌تبع آن سبک‌ساز (تعیین‌کننده سبک زندگی) بگذارد. برنامه مطالعه ادبیات کلاسیک غربی در خود غرب با همان نگاه ابجکتیو پیش می‌رود که در سایر حوزه‌های علوم رایج است و قرار نیست حکمتی از آن برنامه برای محقق و خواننده حاصل شود. حداکثر دستاورد این خوانش این است که ادبیات موزه‌ای از افکار از مدافتاده گذشتگان است و مؤید این نکته که گفتمان مدرن زندگی غربی چه برتری‌هایی دارد. این در حالی است که میراث به‌جامانده از حافظ و مولانا و سعدی و سایر ادیب-حکیمان، عمدتا معارفی فرازمانی است که در پرتو حکمت اسلامی و خرد ایرانی هنوز انسان‌سازی می‌کند و همچنان تحول‌آفرین است و از خزائن پربار گفتمان اسلامی-ایرانی به‌مثابه رقیب گفتمان غربی در شکل‌دهی به سبک زندگی است.